



۲۰۱۴/۹/۱۳



م، نعیم بارز

ادامه بحث با محترم آقای عباسی!

این بحث همان روش «دیالوگ» یا «دیالکتیک» است که دو نفر از دو جهت مخالف و متضاد پدیده های اجتماعی مورد نظر شان را با دیگران در میان می گذارند، به این امید که سر انجام به شناخت دقیق و همه جانبه آن پدیده خواهند رسید. این ممکن است ولی مشروط بر اینکه هر یک با حفظ احترام متقابل نظرات و استدلال خود را ارائه نمایند. در این صورت شاید بسی نکات اشتباه آمیز و گنگ روشن گردیده و نه تنها طرز دید دو نفر بحث کننده از برداشت های نادرست تصحیح شده و نظرات شان با هم نزدیک شود بلکه کسانی که این بحث ها را تعقیب می نمایند نیز سود خواهند برد.

با ذکر چند جمله ای در بالا آرزو مندم هدفم را از ادامه بحث با شما درست توضیح داده باشم. و اینک شماره وار می پردازم به نوشته شما تحت عنوان (توضیحاتی پیرامون تبصره های محترم آقای بارز . . .):

۱ - این را می دانید که اگر در نوشته ها از کلمات توهین آمیز استفاده نشود هیچ کس نمی رنجد.
۲ - دفاع من به قول شما «از نظام بر سر اقتدار» به صورت نسبی و در مقایسه با رژیم های کودتایی، تنظیمی و طالبانی بوده و همواره با ذکر کمبود ها.

از استعمال کلمه «زعیم» خوشم نمی آید، چون مفهوم حاکمیت های فردی و دیکتاتوری تاریخی را در ذهن تداعی می کند. مگر شما همواره در آرزوی زعیم و انسان ناب و فرد خاص خود تان هستید که چون مهدی آخر زمان وارد میدان معرکه شده افغانستان را از وجود همه کسانی که تا هنوز به دلخواه شما کاری نکرده اند پاک کرده و دولت دلخواه تانرا بر قرار نماید. اما از دید من همین رژیم موجود با همه معایب آن از دیکتاتوری فردی و زعیم پرستی بهتر است. البته باید اصلاحات صورت گیرد.

۳ - فرموده اید «مایوسیت من بر بنیاد برداشت علمی و واقع بینانه من از احوال وطنم بوده . . .» مگر تا جائیکه من نوشته های تانرا از نظر گذرانده ام شما هیچگاه در نوشته های تان برای اثبات علمی و واقعی بودن ادعای تان ارقام و اثر تحقیقی ارائه نکرده اید. پس نمی شود صرف با ادعای هر فرد پذیرفت که «برداشت هایش علمی و واقع بینانه» است. اگر یک لحظه ادعای تان را بپذیرم که «بنیاد برداشت های تان علمی و واقعی..» است، باید خدمت تان به عرض رسانم که یک انسان دانشمند و عالم هیچگاه دانش علمی خود را تابع احساسات نمی سازد. زیرا دانشمندان علماً می داند که چرا مسایل اجتماعی چنین است و چنان است. برای تغییر اوضاع ناگوار کار های علمی تحقیقی انجام می دهد و مایوسی را به خود راه نمی دهد و اشکی را که در خلوت می ریزد به رخ افسرده مردم نمی کشد، و کار یک نویسنده و عالم در مواقع ناگوار و فلاکتبار کشورش خلق کردن امید به رهائی از بدبختی و رسیدن به آینده بهتر است تا مردم مایوس و سرخورده نشود. هرگاه به فکر روشنگری چیزی می نویسید خود اظهار مایوسی نمائید، مردم از شما چه خواهند آموخت؟

۴ - آقای عباسی گفته است: «شما می فرمائید که من به ارتباط انتخابات چپی ها، روشن فکران و جهادی ها را که مطابق فرمایش من عمل نکرده اند ملامت نموده رد می کنم. بنام این تعبیر مضحک بی اساس و بی بنیادی را که از قلم دانشمندی چون شما تراوش می نماید.»
محترم آقای عباسی، من مجبوریت ندارم آنچه را که نگفته باشید از خود بسازم. اینک چند جمله از نوشته تانرا نقلاً می آورم:

«غم انگیز تر و یأس آفرین بیشتر اعتقاد واهی ما اصلاح طلبان، عدالت خواهان، منورین، نخبگان و خبرگان و نسل جوان مملکت است که همه بی صدا و تماشاچی اند؟»

یا ایشان اسیر در کمند زلفی اند، یا سر جوال گرفته اند و یا نا دانسته در طلسم ملعون گرایش هایی بند شده اند. اینها طوطی های تربیت شده خوش کلام و اجسام بی روح اند و کدام نقش براننده و سازنده در اصلاح امور نداشته همه حراف بی عمل اند ورنه چگونه گروه محدود فاسدی با همه سوابق جنایت، بربریت و دهشت خود بر اکثریت حکمروایی نموده و احوال را مطابق میل و منافع خود می چرخانند و خواسته های غیر قانونی خود را حتی بر ملل متحد تحمیل می نمایند»

آقای عباسی، همین رهبران به گفته شما «مجاهدین قهرمان افغانستان» بودند که تحت رهبری سازمان اطلاعات نظامی پاکستان و حمایت گروه های اسلامی بنیاد گرا در منطقه با استفاده از مبارزه علیه کمونیزم تا توانستند همه تحصیل یافتگان و چیز فهمان کشور را زیر ضربه قرار داده، معلم را به جرم معلم بودن، مامور را به جرم همکاری با دولت کشتند و صد ها هزار انسان را به ترک کشور وادار نمودند. این رویداد ها را چرا نادیده می گیرید. شما خود شاهد هستید که دولت های غربی هم عناصر ملی و آگاه کشور را به حساب نیاوردند و تا همین امروز از همان جنگسالاران و جنایتگران حمایت کرده و می کنند، اگر حمایت امریکا از والی بلخ عطا محمد نور نبود او چه کاره است که با آنهمه گستاخی، رئیس جمهور کرزی نمی تواند وی را از کار برکنار نماید و او چه کاره است که اینقدر با طمطراق و تهدید سخن میگوید؟

با اینحال همواره کسانی بوده اند که در داخل و خارج به اشکال مختلف ولی بادست خالی روشنگری و مبارزه کرده و می کنند. اما شما با نوشتن مقاله های انتقادی تنها خود را آدم با احساس و مبارز می بینید.

۵ – آقای عباسی می فرمایند «ای کاش امروز روشن فکران ما، جهادی ها (تنظیمی ها) و چپی ها به تنهایی و یا با یک مشارکت ملی تشکل قوی وسیع البنیاد سیاسی را ایجاد نموده و در راه نجات وطن مبارزه می نمودند ذی سعادت، و همه جریاناتی که به گفته شما در آبستن جامعه نقش داشتند مسؤولیت ملی خود را در برابر وطن و هموطنان ایفاء می کردند. من حق گرفتن تذکره تابعیت پرچمی ها و خلقی ها را ندارم که همه فرزندان این میهن اند» آقای عباسی، بالاخره خدمت تان به عرض رسانم که همه افغان ها چه خوب و چه بد و پیرو مکتب ها و روند های فکری مختلف افغان اند. یک بخشی از چپی های تشنه قدرت در وابستگی با دولت شوروی قبلاً توانستند تشکل یابند و بقدرت هم رسیدند. جهادی ها و تنظیمی ها همین اکنون هم در قدرت هستند و حال دعوی قدرت بیشتر دارند. آنچه آرزو دارید که همه با هم تشکل یابند و تشکیل دولت بدهند مثلیکه چشم تانرا بسته اید و نمی بینید که از سیزده سال بدینسو از همه جناح های چپ و راست گرفته تا روشنفکر ترین افغان ها در قدرت اند و یا با قدرت همکاری می کنند. حال که آقای کرزی از رأس قدرت کنار می رود، دعوی قدرت میان جویان به مرحله حاد رسیده است و اگر سایه حافظ قدرت جهانی در افغانستان نبود تا حال همه چیز به خاک و خون کشیده شده بود.

«تذکره تابعیت» بروی کاغذ چندان مهم نیست ما افغان های که تذکره تابعیت و حق رأی دهی در انتخابات ریاست جمهوری را نداریم آیا افغان نیستیم؟

پایان